



که تعدادی از روحانیون زمام کار را به دست گرفته، کارگردانی و رهبری امور انقلاب را عهده‌دار شده‌اند، به مذاق عده‌ای گوارا نیامد و ترتیبی دادند که هیأت اتحاد اسلام به «کمیته» تبدیل شود و درنتیجه این تغییر نام، افراد غیرروحانی نیز توانستند، به عضویت رسمی هیأت اتحاد اسلام درآیند و اکثریت اعضای کمیته را به دست آورند.»<sup>۱۳</sup>

ابراهیم فخرایی در کتاب سردار جنگل تصریح کرده که تمام اعضای هیأت اتحاد اسلام به‌جز چندنفر، همه از علما و روحانیون بودند.<sup>۱۴</sup> در کتاب سردار جنگل، نام ۲۷ نفر اعضای «کمیته» اتحاد اسلام و در توضیح آن نوشته است: «ترتیبی دادند که هیأت اتحاد اسلام به «کمیته» تبدیل شود و درنتیجه این تغییر نام، افراد غیر روحانی نیز توانستند، به عضویت رسمی هیأت اتحاد اسلام در آیند و اکثریت اعضاء کمیته را به عهده گیرند.»<sup>۱۵</sup> به این ترتیب، نیروهای غیرروحانی نیز توانستند، به کمیته اتحاد اسلام اضافه شوند؛ پس اگر نام افراد غیرروحانی را از این لیست ۲۷ نفره جدا کنیم، طبیعتاً بقیه، اعضای «هیأت» اتحاد اسلام خواهند بود. فخرایی به‌ترتیب از این افراد روحانی، به‌عنوان اعضای کمیته نام برده است:

۱. آیت‌الله میرزا محمدرضا حکیمی؛ ۲. آیت‌الله سیدمحمود روحانی؛ ۳. آیت‌الله علی علم‌الهدی؛ ۴. آیت‌الله سید عبدالوهاب صالح ضیابری؛ ۵. میرزا محمدی انشایی؛ ۶. شیخ بهاءالدین املشی؛ ۷. میرمنصور هُدی؛ ۸. شیخ محمود کسمایی؛ ۹. شیخ عبدالسلام عرب؛ ۱۰. میرزاکوچک جنگلی. ۱۱. حجت‌الاسلام شیخ بهاءالدین املشی (میزان)، عضو هیأت اتحاد اسلام که خاطراتی از او به‌جای مانده، در یادداشت‌هایش دربارهٔ چگونگی شکل‌گیری هیأت اتحاد اسلام سخن گفته و اعضای این هیأت را نام برده است. وی چنین می‌نویسد: «تشکیلات بدین نحو شروع شد: اول چندنفر به‌نام هیأت اتحاد اسلام، معین شدند که در رأس تشکیلات باشند: آقا سید عبدالوهاب [صالح ضیابری]، حاج شیخ علی حلقه‌سری علم‌الهدی، میرمنصور [هُدی]، حاج احمد [کسمایی] و میرزاکوچک‌خان عضو آن بودند... ریاست تشکیلات قضایی و حقوقی حوزه را به من بر[وا] گذار نمودند.»<sup>۱۶</sup> در یادداشت املشی، حاج احمد کسمایی به‌عنوان تنها عضو غیرروحانی هیأت اتحاد اسلام نام برده شده است.

با این تفاسیل، هیأت اتحاد اسلام دارای ۱۱ عضو، به این شرح بود: ۱. آیت‌الله سیدمحمود روحانی؛ ۲. آیت‌الله میرزا محمدرضا حکیمی؛ ۳. آیت‌الله علی علم‌الهدی؛ ۴. آیت‌الله سید عبدالوهاب صالح ضیابری؛ ۵. حجت‌الاسلام میرزا محمدی انشایی؛ ۶. حجت‌الاسلام شیخ بهاءالدین املشی؛ ۷. حجت‌الاسلام میرمنصورهُدی؛ ۸. حجت‌الاسلام شیخ محمود کسمایی؛ ۹. حجت‌الاسلام شیخ عبدالسلام عرب؛ ۱۰. حجت‌الاسلام میرزاکوچک جنگلی؛ ۱۱. حاج احمد کسمایی.

هیأت اتحاد اسلام، کمیسیون‌های مختلفی را تشکیل داد تا در ذیل آنها، به مشکلات مردم و مسائل مختلف رسیدگی شود و برای هر کمیسیون یک رئیس و چند عضو معین گردید. املشی درباره کیفیت تشکیلات هیأت اتحاد اسلام چنین می‌گوید: «ریاست تشکیلات قضایی و حقوقی تمام حوزه را به من بر[وا]گذار نمودند و شعبه کشوری را به عهده وقارالسلطنه و شعبه مالی به عهده مشهدی اسماعیل عطار کسمایی بر[وا]گذار شد... کمیسیون دیگری به‌نام کمیسیون جنگ معین گردید که افراد آن میراحمد مدنی، مشهدی علی‌شاه [چمتقالی]، خالوقربان و در رأس آنها مشهدی ابراهیم [کسمایی معروف به کبریت‌تخت] برادر حاج احمد بود.»<sup>۱۸</sup>

.....

- پی‌نوشت‌ها**

- ↑ برای مطالعه درباره زندگی آیت‌الله سیدمحمود روحانی ر.ک: فرهنگ‌نامه علمای مجاهد گیلان، ج۱، ۲۵، ۲۳۳؛
- ↑ برای مطالعه درباره زندگی آیت‌الله میرزا محمدرضا حکیمی ر.ک: فرهنگ‌نامه علمای مجاهد گیلان، ج۱، ۱۲۹، ۱۴۵؛
- ↑ قیام جنگل، ص۶۱؛ ۶۰؛ تاریخ انقلاب جنگل، ص۱۶؛ ۱۸؛ سردار جنگل، ص۲۲، ۲۸؛
- ↑ مطابق با ۱۲ آگوست ۱۹۱۵ میلادی گریگوری و ۳۰ جولای ۱۹۱۵ میلادی ژولینی؛
- ↑ جنبش جنگل و میرزا کوچک‌خان، خاطرات میراحمد مدنی عضو شورای اتحاد اسلام و مدیر روزنامه پرورش احمد مدنی، ص۴۲؛ قیام جنگل، ص۶۱۶. گفتنی است که اسماعیل جنگلی، در نوشتن سال تأسیس دچار یک سهو شده و تاریخ ۱۲۹۳ش را نوشته است؛ درحالی‌که صحتیش سال ۱۲۹۴ شمسی است؛
- ↑ ۲۲ آگوست ۱۹۱۵ ژولینی مطابق با ۴ سپتامبر ۱۹۱۵میلادی گریگوری؛
- ↑ نَهضت جنگل؛ اسناد محرمانه و گزارش‌ها، ص۱ و ۲؛
- ↑ سردار جنگل، ص۹۶؛
- ↑ یادداشت‌های احمد کسمایی از نهضت جنگل، ص۵۵؛
- ↑ سوره حجرات، آیه۱؛ به‌معنای: «در حقیقت مؤمنان با هم برادرند.»؛
- ↑ روزنامه جنگل، س۱، ۲۸؛ پنجشنبه ۱۰ جمادی‌الثانی ۱۳۳۶ق؛ ص۲؛
- ↑ روزنامه جنگل، س۱، ش۲۳، پنجشنبه ۱۰ ربیع‌الثانی ۱۳۳۶ق؛ ص۴؛
- ↑ سردار جنگل، ص۹۶؛
- ↑ سردار جنگل، ص۹۶؛
- ↑ سردار جنگل، ص۹۶؛

۱۶. سردار جنگل، ص۹۷؛

۱۷. گوشه‌هایی از تاریخ گیلان، ص۲۳–۲۲۰؛

۱۸. گوشه‌هایی از تاریخ گیلان، ص۲۳–۲۲۰.

# نَهضت جنگل چگونه با ریاست بزرگ‌ترین

# فقها و مجتهدین رشت تأسیس شد؟

## میثم عبداللهی

بر این اساس، تصمیم گرفته شد، برای آشکار کردن موجودیت کمیته سِری و فعالیت‌های آن، نام «هیأت اتحاد اسلام» بر روی جمعیت گذاشته شود و سعی کردند، نامی باشد که حساسیت کمتری برای روس‌ها داشته باشد. تصمیمات مختلف نهضت در آن هیأت گرفته می‌شد و میرزاکوچک بازوی اجرایی هیأت بود. هیأت اتحاد اسلامی که با شرکت میرزاکوچک جنگلی تشکیل شد، وابسته به هیچ سازمان یا جمعیت دیگری چه در تهران و چه در عثمانی نبود.<sup>\*</sup> ارتباطی با اتحاد اسلام عثمانی نداشت و از لحاظ هدف و اندیشه نیز، با آن متفاوت بود. شواهد دیگری هم وجود دارد که این نکته را تأیید می‌کنند که به آنها خواهیم پرداخت.

مؤسّسین هیأت اتحاد اسلام، علمای برجسته و خوشنام گیلان در آغاز جنگ جهانی اول بودند که گرایشات مذهبی، ملی و ضداستعماری داشتند. آنها خواهان استقلال و پیشرفت ایران بودند و با ایجاد و حمایت از نهضت میرزاکوچک جنگلی کوشیدند، اهداف خود را در سایه اتحاد میان مسلمانان، به سرانجام برسانند. برداشت رهبران جنگل از عنوان «اتحاد اسلام»، اغلب کاربرد داخلی داشت و مهمترین وظیفه خودشان را استقلال ایران بیان می‌کردند. روزنامه جنگل در روز ۱۵ جمادی‌الثانی ۱۳۳۶ق، مقصود سران نهضت جنگل از نام «اتحاد اسلام» و مهم‌ترین هدف این قیام را، کسب استقلال ایران بیان کرده است: «ما به نام اتحاد اسلام قیام کردیم و به این جمعیت مقدس منتسبیم؛ ولی باید دانست که طرفدار اتحاد اسلامی؛ به‌معنای ساده «إِثْمًا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ»<sup>\*</sup> یعنی می‌گوییم در این موقع که تشتّت کلمه و اختلاف اسلامیان، مسلمانان را به دست دشمن عمومی ذلیل و زبون کرده، نباید مسلمانان برادرکشی کنند و به‌نام شیعه و سنی و سایر عناوین مذهبی، به جان هم افتاده و مجال استفاده به دشمن عمومی بدهند و به‌حکم اینکه ما ایرانی هستیم و مسئول و وظیفه‌دار این آب و خاک، ایران و وطن مقدس ایرانیان، در نظر ما بر تمام بلاد و ممالک اسلامی، مقدم است و بعد از موقعیت به انجام وظایف ایرانیّت، البته برادران اسلامی ما مادامی که به وظایف اخوت خود عمل کنند، بر دیگران مقدم خواهند بود و [ما نیز] از استقلال ممالک اسلامی خرسند و از تزلزل استقلال خانه‌های مسلمین، متأثر می‌شویم. این است معنی اتحاد اسلامی که ما می‌گوییم.»<sup>۱</sup>

دومین گرایش مهم سران نهضت جنگل، اسلام‌خواهی آنهاست که در نوشته‌های آنها هم این نکته یافت می‌شود و از آن دفاع می‌کردند. در جای دیگری از روزنامه جنگل در روز «ربیع‌الثانی ۱۳۳۶ق، علت انتخاب عنوان «اسلام» در نام نهضت، چنین بیان شده است: «اسم اتحاد اسلام که موجب واهمه بعضی خائنین شده است، مجبور هستم در مقابل عقاید آنها، چند کلمه در این موضوع بگویم، شاید رفع شبهه و توهم شده باشد. کسانی که احوال روحیه این مملکت را واقف هستند، می‌دانند که تشکیلات فی‌الجمله این مملکت و حرکات عمومیه این ملت، چه در خصوص عوالم مادی و چه معنوی، درصدی هشتاد، مربوط به دیانت است. این اسم چون به حالت روحیه مملکت تعلق دارد، به این جهت اختیار شده است.»<sup>۲</sup>

میرزاکوچک نهضت جنگل را در قالب هیچ‌کدام از احزاب سیاسی مرسوم آن روز، از جمله حزب دموکرات تعریف نکرد؛ بلکه تشکیلات جدیدی با نام «هیأت اتحاد اسلام» تأسیس کرد و هسته رهبری آن را، علما به عهده داشتند.

میرزاکوچک نهضت جنگل، جمعی از مجتهدین و روحانیون گیلان را جمع کرد و «هیأت اتحاد اسلام» را بنا نهاد. این هیأت، جلسات منظمی را تشکیل می‌داد و دارای کمیسیون‌های مختلفی بود و اعضای آن درباره مسائل مختلف کشور و منطقه به شور می‌نشستند و به مشکلات مردم و نهضت رسیدگی می‌کردند. هیأت اتحاد اسلام، شورای رهبری و مغز متفکر نهضت جنگل بود که تمام افرادش به‌جز یک نفر، همه از مجتهدین بزرگ گیلان یا روحانیون فاضل بودند. فخرایی درباره تشکیلات هیأت اتحاد اسلام که شورای رهبری نهضت بود، چنین نوشته است: «مرکز ثقل و مغز متفکر جنگل را هیأت اتحاد اسلام تشکیل می‌داد که افرادش به‌استثنای چندنفر، همه از علما و روحانیون بوده‌اند. این وضع

هیأت اتحاد اسلام و اعضای آن است. نهضت جنگل از ابتدا تا چندسال، از سوی رهبرانش با همین نام «هیأت اتحاد اسلام»، معرفی می‌شد. بعد از مدتی به‌خاطر درگیری‌های سیاسی داخل نهضت، ساختار این هیأت به «کمیته اتحاد اسلام» تغییر کرد و ماهیت آن نیز دچار تغییراتی شد؛ ولی علمای سابق، همچنان در آن حضور داشتند و البته افرادی دیگر به آن جمع افزوده شدند. باید توجه داشت که درباره دوران یک و نیم ساله پایانی نهضت جنگل و حضور بلشویک‌ها، نکات زیادی همراه با جزئیات آن، در منابع مربوط به تاریخ جنگل، نوشته است؛ به‌طوری‌که برخی، نهضت را فقط همان یک و نیم سال پایانی دانسته‌اند؛ ولی در همین منابع، به دوران پنج‌ساله رهبری هیأت و کمیته اتحاد اسلام کمتر پرداخته شده است. نویسندگانی که دارای گرایشات چپ یا راست و یا لیبرال و یا وابستگی‌های فکری شرقی و غربی بودند، عمدتاً درصد برآمدند تا ریشه‌های که فهرستی از نام اعضای هیأت اتحاد اسلام و تعداد دقیق آنها تاریخی، با سرعت از دوران هیأت اتحاد اسلام و کمیته اتحاد اسلام عبور کرده و بر دوران حضور بلشویک‌ها در نهضت با نگاهی آمیخته با تحریف متمرکز شده‌اند. متأسفانه حتی در کتب مربوط به‌خاطرات تاریخ جنگل نیز به‌طور پرآکنده به ذکر نام هیأت بسنده شده و سؤالات فراوان درباره این هیأت را بی‌پاسخ رها کرده‌اند و بلافاصله سراغ کمیته اتحاد اسلام رفته‌اند؛ به‌گونه‌ای که فهرستی از نام اعضای هیأت اتحاد اسلام و تعداد دقیق آنها وجود ندارد؛ درحالی‌که چندین فهرست از اعضای کمیته اتحاد اسلام در منابع مختلف نگارش یافته است. عدم ذکر نام اعضای هیأت اتحاد اسلام، نقطه ضعف بسیار مهمی در منابع مرتبط خصوصاً کتاب سردار جنگل، نوشته ابراهیم فخرایی که کتاب ارزشمندی درباره نهضت جنگل است، به‌شمار می‌رود. همین مسأله باعث شده تا درباره اعضای هیأت اتحاد اسلام، تشویش وجود داشته باشد؛ البته آسیب‌های دیگری نیز متوجه این منابع بوده که در جای خود، باید به آن پرداخته شود.

ابراهیم فخرایی، پیشینه تشکیلات اتحاد اسلام را به مرحوم سید جمال‌الدین اسدآبادی و تشکیلات او در اسلامبول، پایتخت امپراطوری عثمانی، رسانده و چنین گفته است: «اتحاد اسلام سازمانی بود که گفته می‌شد، مرکز فعالیتش اسلامبول است و به‌وسیله چندتن از پیشوایان دینی به وجود آمده است؛ مانند سید جمالالدین اسدآبادی معروف به «افغانی» و سید عبدالرحمن کواکی، صاحب کتاب طبایع‌الاستبداد که از کتب مفید و بسیار آموزنده زمان خود بود. همچنین رشیدرضا، مؤسس مجله المنار و شیخ محمد عبده، رئیس دانشگاه الأزهر مصر و هدفش گردآوردن عموم مسلمانان زیر لوای واحد، مانند عصر خلفای راشدین و بنی‌عباس[بود] و به‌منظور مبارزه با استعمار و ایجاد وزنه سیاسی جهانی برای دنیای اسلام به‌وجود آمده بود. چندتن از رجال سیاست و روحانیون شهر ایران همچون سید محمدرضا مساوات، سیدمحمد کمرهای، سلیمان محسن اسکندری، سیدیحیی ندامانی ناصرالاسلام، میرزا طاهر تنکابنی، سیدحسن مدرّس و ادیب‌السلطنه سمیعی، عضویت این سازمان را قبول و در پیشرفت هدف سازمان، شرکت فعالانه داشته‌اند؛ اما نه به‌طور دسته‌جمعی بلکه تک‌تک و به‌شکل انفرادی؛ چراکه پیوند معنوی و ارتباط اجتماعی بین محافل دینی برقرار نبود و رجال سیاست به افکار و ایده‌های شخصی تکیه داشتند و به دنبال اصول مشخص و مشترک نمی‌رفتند.»<sup>۳</sup>

حاج احمد کسمایی، از اعضای هیأت اتحاد اسلام که از مؤسّسین نهضت بود، در یادداشت‌هایش هرگونه وابستگی و ارتباط هیأت اتحاد اسلام ـ که نام اصلی جنبش جنگل نیز بود ـ با «اتحاد اسلام اسلامبول» یا هر حزب و دسته سیاسی دیگر را رد کرده است. وی درباره علت انتخاب عنوان «هیأت اتحاد اسلام» برای نهضت مینویسد که چون در آغاز کار، جلسات کمیته در رشت، هفته‌ای یک بار به‌طور سری تشکیل میشد و مأموران روسیه تزاری از تشکیل این جلسات آگاه شدند و دنبال یافتن برجیدن آن بودند، کمیته پیشنهاد کرد که هر هفته در منزل یکی از اعضا، مجلس روضه‌خوانی تشکیل شود و در پوشش آن، اعضای کمیته نیز کار خود را انجام دهند؛ زیرا تشکیل مجالس روضه‌خوانی و عزاداری آزاد بود.

میرزاکوچک جنگلی در تهران تصمیم گرفت که برای اعاده نهضت مشروطه، تلاش کند و نهضتی را به راه بیندازد و مسلمانان را دعوت به اتحاد کند تا جلوی دشمنان مشترک‌شان بایستند. اندیشه اتحاد اسلام برای استقلال سرزمین‌های اسلامی و بیرون راندن استعمار انگلیس و روسیه از خاک کشورهای اسلامی، اجتناب‌ناپذیر بود. موج بیداری اسلامی و اتحاد اسلام از زمان سیدجمال‌الدین اسدآبادی در ایران و بسیاری از کشورهای اسلامی، ایجاد شده بود.

میرزاکوچک در سال ۱۳۳۳ق در تهران، همراه با چهار نفر دیگر، هم‌پیمان شدند که در شمال کشور، نهضتی بزرگ تأسیس کنند و برای استقلال ایران تلاش نمایند. او و دوستانش قرار گذاشتند، به سمت شمال حرکت کنند و در روز موعود که باید به‌صورت مخفیانه از تهران خارج می‌شدند، تنها میرزاعلی‌خان سالار فاتح کجوری با میرزاکوچک همراه شد. او در ابتدا تصمیم گرفت که در منطقه کجور و تنکابن ـ در غرب مازندران ـ دست به قیام بزند و برای همین به مازندران رفتند؛ ولی میرزاکوچک که متوجه نگاه متفاوت سالار فاتح به قیام شد، از او جدا شده و مخفیانه به گیلان رفت. او در لاهیجان با دکتر میرزا ابراهیم حشمت‌الاطبا دیدار و نظر او را برای همراهی با قیام جلب کرد.

در این هنگام، ایران تحت تأثیر شرایط جنگ اول جهانی، مورد اشغال انگلیس و روسیه قرار گرفت. تمام گیلان، در اشغال قوای نظامی روسیه تزاری بود که هم‌پیمان انگلیس در جنگ بود. میرزاکوچک که توسط روس‌ها از گیلان تبعید شده بود، هنوز دو سال از پایان مدت محکومیتش مانده بود در حق حضور در منطقه را نداشت؛ ناچاراً به‌صورت مخفیانه وارد رشت شده و در منزل یکی از دوستانش به‌نام میراحمد مدنی سکنی گزید. او برای اینکه فعالیت‌هایش را گسترش دهد، نیاز داشت که بتواند به‌صورت علنی در رشت حضور یابد و برنامه‌ها و جلسات خود را برای آغاز نهضت، داشته باشد. میرزاکوچک با دو نفر از مجتهدین برجسته گیلان یعنی آیت‌الله سیدمحمود روحانی<sup>\*</sup> و آیت‌الله میرزا محمدرضا حکیمی<sup>\*</sup> به‌طور جداگانه دیدار و گفت‌وگو کرد و آنها را از قصد خود آگاه نمود و برای کسب تأمین از افسینکوف ـ کنسول روسیه در رشت ـ با آنها مشورت کرد و آنها قبول کردند که با کنسول صحبت کنند. دو مجتهد، جداگانه نزد کنسول رفته و درباره جواز ورود میرزاکوچک به گیلان، صحبت کردند. کنسول پاسخ داد که میرزاکوچک در صورتی که دست از پا خطا نکند و هیچ خطری را برای دولت روسیه به وجود نیآورد، اجازه دارد که در خانه‌اش در رشت زندگی کند و الا باید همان مدت ۵ سال تبعید به اتمام برسد. یک ماه بعد، تأمین‌نامه کنسول‌گری صادر شد و میرزاکوچک اجازه یافت که به‌طور علنی در رشت حضور داشته باشد. دوستانش خبر آمادش از تهران را شایعه کردند و چند روز بعد، به‌طور نمایشی او را با یک درشکه از ورودی رشت، وارد کرده و به منزلش در استادسرا بردند و دید و بازدیدهای عادی انجام شد تا روس‌ها شک نکنند.<sup>۴</sup>

میرزاکوچک بعد از آخرین جلسات مخفی مشورت‌ها و بررسی اوضاع گیلان، جنگل‌های منطقه فومنات را برای آغاز این قیام مناسب دید و بنیان نهضت را در همان مناطق نهاد. نهضتی که برای بیرون کردن اجانب از کشور، اسلحه برداشته بود و قصد داشت که خائنین را هم از کار برکنار کند. او با ۱۴ قبضه اسلحه و مقداری فشنگ که با زحمت آنها را تهیه کرده بود، نهضت نرگستان از توابع فومنات است که شوال ۱۳۳۳ق (مطابق با ۲۱ مرداد ۱۲۹۴ شمسی)<sup>۵</sup> در جنگل تولم تأسیس کرد.

اولین سندی که تاکنون درباره نهضت جنگل دیده شده، نامه شکایت افسینکوف، کنسول روسیه تزاری در رشت، به کارگزاری وزارت خارجه ایران در گیلان مبنی بر اعتراض روس‌ها به فعالیت‌های نهضت جنگل به رهبری میرزاکوچک در منطقه نرگستان از توابع فومنات است که منافع دولت روسیه را به خطر انداخته است. این سند به تاریخ ۲۴ شوال ۱۳۳۳ق (مطابق ۱۳ شهریور ۱۲۹۴)<sup>۶</sup> می‌باشد. این سند تنها ۲۴ روز بعد از آغاز فعالیت‌های نهضت جنگل نوشته شده و حاکی از آن است که فعالیت‌های نهضت درست و دقیق بوده و در همان روزهای آغازین قیام، به‌حدی بوده که خطری جدی برای منافع استعماری روسیه در گیلان به‌شمار می‌رفت. در بخشی از این سند که مرتبط با نهضت جنگل است، چنین آمده: «... خاطر عالی آگاه است که یک عده دیگر از اشرار به سرکردگی میرزاکوچک در نرگستان ـ که تقریباً از آنجا به شهر شش ساعت راه مسافت دارد ـ در کنار مرداب، مسلمان ساکن و مشغول جمع‌آوری اسلحه و ازدیاد نفوس خود هستند و بعضی اشرار را دعوت به حمل سلاح می‌نمایند. چون تاکنون از طرف مأمورین دولت علیّه [ایران] مقیمین گیلان بر ضد آنها اقدامی نشده، مهربور به عده خود می‌افزایند. چند نفر آنان و قزاق هم ... مأمور شده، به طرف فومنات رفته‌اند، به هیچ‌وجه برای جلوگیری از میرزاکوچک و همراهان او اقداماتی ننموده‌اند؛ لهذا خواهشمند است، [ایفرمایید که برای سرکوبی اشرار طولانش و متفرق نمودن همراهان میرزاکوچک، چه اقدامی اتخاذ خواهید فرمود و نیز خاطرنشان عالی می‌نماید که چون قبلاً از طرف قنصل‌گری اخطار و تقاضا شده بود که از سوء‌قصد و شرارت مرتکبین فوق تا سهل است، جلوگیری به‌عمل آورند، هرگاه خدای نخواست، خسارتی از جانب چپاول‌چیان و اشرار فوق‌الذکر متوجه اتباع و کمپانی‌های روس شود، مسئولیت آن البته به عهده اولیای دولت علیّه ایران خواهد بود.»<sup>۷</sup>

- هیأت اتحاد اسلام**

نهضت جنگل طولانی‌ترین نهضت تاریخ معاصر ایران، قبل از نهضت امام خمینی <sup>رحمّه</sup> است که هفت سال به‌طول انجامید و دارای سه مرحله بود:

- دوران مدیریت «هیأت اتحاد اسلام»** (از شوال ۱۳۳۳ق تا رمضان ۱۳۳۶ق) که حدود سه سال کشید.
- دوران مدیریت «کمیته اتحاد اسلام»** (از رمضان ۱۳۳۶ق تا شعبان ۱۳۳۸ق) که حدود دو سال طول کشید.
- دوران برقراری جمهوری ایران تا شهادت میرزاکوچک** (از شعبان ۱۳۳۸ق تا ربیع‌الثانی ۱۳۴۰ق).

یکی از نکات مهم در شناخت نهضت جنگل، شناخت